

# معرفی یک سند از دوران صفوی

دکتر احسان اشراقی

پادشاهی سلطان محمد، شیرازه امور از هم می‌گسست. حمزه میرزا با وجود ضعف بینائی پدر، عملاً سلطنت می‌کرد و میرزا سلمان نیز سررشته امور را با قدرت در دست داشت، و به همین دلیل هر دو در معرض خشم و تهدید امرای قزلباش بودند و عاقبت نیز در توطئه آنها گرفتار آمده و به قتل رسیدند.

در میان وزرای دوران صفوی کمتر وزیری مانند میرزا سلمان از کفایت و قدرت برخوردار بود. او فرزند میرزا علی جابری از اعیان اصفهان بود و نسب خود را به جابر بن عبدالله انصاری می‌رسانید. سالها در شیراز به کسب علم و ادب اشتغال داشت و نظر به قابلیت و استعداد در امور دیوانی، در دوران شاه تهماسب به نظارت بیوتات خاصه منصوب شد و در زمان شاه اسمعیل دوم به منصب وزات خاصه رسید و در سلطنت سلطان محمد همچنان شغل وزارت را برعهده داشت و از آنجا که جاه طلبی بر وجودش مستولی بود، در این طریق تا جایی پیش رفت که به هیچ یک از سران لشگری اعتنائی نداشت و در امور نظامی نیز اغلب نظرات خود را تحمیل می‌کرد؛ به همین علت امرای مداخله گر قزلباش دخالت او را در کارهای نظامی خوش نداشتند و به قتلش کمر بستند. تعریف مداهنه آمیزی که در متن سند از میرزا سلمان به عمل آمده نشانگر مقام و اقتدار غیر متعارف او در دستگاه حکومت صفوی بوده است.

در حاشیه این قباله، دو گواهی از میرابوالولی شاه محمود و شمس‌الدین محمد، از علما و فقهای بزرگ آن زمان وجود دارد. میر ابوالولی فرزند شاه محمود آنجوی شیرازی، شخصیتی فقیه و دانشمند بود در فضائل و کمالات از دیگر فقهای زمان برتر شمرده می‌شد. در اول حال تولیت آستانه متبرکه رضویه را داشت و به علت اختلافی که با حاکم مشهد پیدا کرد از تولیت استعفا داد و در اواخر سلطنت شاه تهماسب نیز بار دیگر تولیت آستانه را برعهده گرفت و در زمان سلطان محمد امر قضای عسکر

طوماری که ذیلاً به نظر خوانندگان می‌رسد، قباله‌ای است مورخ به ربیع‌الاول سال ۹۸۹ هجری قمری مربوط به زمان سلطان محمد خدابنده فرزند شاه تهماسب اول صفوی. مضمون این سند حاکی از فروش سه زوج از هفت زوج قریه «جوین» است واقع در بخش «دشتی» قزوین که ناحیه‌ای است قدیمی و تاریخی. در این مبایعه‌نامه، فروشنده، سلطان محمد و خریدار، شهربانو خانم همسر میرزا سلمان وزیر و دختر خواجه شاهی ساوجی است و از تکلفات و تعارفاتی که در متن سند درباره این زن بکار رفته چنین برمی‌آید که وی به خانواده سلطنتی منتسب بوده است. اهمیت این قباله صرف نظر از شیوه نگارش آن که معمولاً در مورد این نوع اسناد درباری بکار می‌رفته به لحاظ شهادت‌ها و مهرها و امضاهایی است که از شخصیت‌های برجسته آن زمان در حاشیه سند وجود دارد که از آن جمله‌اند: سلطان محمد، حمزه میرزا، میرزا سلمان جابری و دو تن از شخصیت‌های مذهبی: میرابوالولی و میرشمس‌الدین.

اصل این سند به ابعاد ۲۲×۲/۹۳ سانتی متر و ۵۶ سطر به خط نسخ دیوانی با عناوین شنگرفی که به شماره ۴۲ در سازمان اسناد ملی ایران نگهداری می‌شود و جزء معدود اسناد معتبری است که از دوران صفوی باقی مانده است. سلطان محمد خدابنده چهارمین پادشاه صفوی در سال ۹۸۵ هجری قمری، بعد از مرگ اسرارآمیز شاه اسمعیل دوم به سلطنت رسید و تا سال ۹۹۶ که فرزندش عباس میرزا (شاه عباس اول) بر اریکه قدرت نشست، با ضعف باصره و ضعف اراده، به صورت ظاهر فرمانروای مملکتی شد که از گرجستان تا خلیج فارس وسعت داشت. یازده سال سلطنت سلطان محمد توأم بود با تجاوزات بی‌امان دولت عثمانی به مرزهای ایران و عصیانهای مکرر امرای قزلباش برای کسب قدرت و دخالت در امور مملکت. و اگر تهور و شجاعت حمزه میرزا ولیعهد و کاردانی میرزا سلمان وزیر نبود، چه بسا در همان سالهای نخستین

به او واگذار شد و در عهد شاه عباس اول به منصب عالی صدارت نایل گردید.

فقیه میر شمس‌الدین محمد، عالم جلیل‌القدر، قبل از شاه اسمعیل دوم عهده‌دار امور شرعی بود. در سال ۹۸۴ که اسمعیل به قدرت رسید به علت تمایلی که در ابتدای حکومتش نسبت به مذهب تسنن نشان داد، علمای شیعه معرض بی‌توجهی حتی عداوت او قرار گرفتند؛ لکن به سبب مقام و منزلتی که میر شمس‌الدین داشت، شاه اسمعیل مصلحت خود ندید با وی به مخالفت برخیزد و او را به «صدارت کل ممالک محروسه» که بزرگترین مقام مذهبی بود منصوب نمود و هنگامی که سلطان محمد به سلطنت رسید، میر همچنان مصدر امور شرعی مملکت بود.

### متن قباله

[۱] ای همه هستی ز تو پیدا] شده خاک ضعیف از تو توانا شده [۱]<sup>#</sup>  
[زیر نشین] عَلِمْتُ کاینات ما بتو قایم چو تو قایم به ذات [۲]

و صد هزاران تحف تحیات که نسیم عنبر مکاشفات بمشام جان سلاطین کشور محبت و اخلاص رساند [۳] و صلوة صلوات که ذوق شهد مشاهدات بکام مساکین وادی حقیقت و اختصاص چشاند، نثار روضه مطهر و مرقد [۴] مؤثر خواجه کاینات و مفخر موجودات، سرور عالمیان، بهتر و مهتر آدمیان، حاکم محکمه قضا و قدر صاحب بصیرة «مازاع البصر» [۵]، جهان گشای «و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین» [۶]، مسند آرای «ولکن رسول الله و خاتم النبیین» [۷]، سید الثقلین و ضیاء الخافقین، خاتم الانبیاء و المرسلین و حبیب رب العالمین، السید الامجد و الرسول المسدد [۷].

احمد مرسل که خرد خاک اوست هر دو جهان بسته فتراک اوست  
تسازه‌ترین سنبل صحرای راز خاصترین گوهر دریای راز [۸]

قل للذین رجواشفاعة احمد «صلوا علیه و سلمو تسلیما» [۴]

و برآل اطهار و عترت اختیار او [۹]، خصوصاً بر آن شاه ایوان امامت و ماه آسمان کرامت، مصدر قدرت الهی، منبع علوم نامتناهی [۱۰]، کاشف اسرار لو کشف الغطاء ما ازدددت یقیناً، فاتح ابواب «انا فتحنا لک فتحاً مبیناً» [۵]، قالع باب خیر [۱۱] و ساقی حوض کوثر، حبیب حبیب آله، شفابخش بیماران علت گناه، سرور خطه «انما» صفدر معركة «لافتی» [۱۲]  
امیرالمؤمنین و امام المتحین و یعسوب‌الذین و وارث علوم سید المرسلین، مظهر العجائب و مظهر الغرائب، فارس المشارق [۱۳] و المغارب و هزیر

\* گروه‌ها و اعداد داخل آن بیانگر سطرشمار متن اصلی می‌باشند.

السَّالِب، طالب کُل طالب و غالب کُل غالب،

حیدر صفدر که در یک حمله باد تیغ او [۱۴]

تاج کاوس و سر افراسیاب انداخته

از دم تسبیخ جهانسوزش هوا بگریخته

خویش را در خیمه تنگ حباب انداخته [۱۵]



و بر باقی ائمه اثنا عشر، علیهم صلوات الله الملك الاکبر که خازنان علم حضرت ربوبیت و محرمان سرپرده الوهیت اند [۱۶]  
و بعد، مضمون این کتاب با صواب که مؤدای «الدینا کتاب ینطق بالحق» [۶] بر حقیقت آن ناطق است، مشعر بر آن و مخبر از آن است که وکیل ثابت الوکالة صحیح النیابة اعلی حضرت نواب کامیاب ظفر رکاب [۱۸] سپهر جناب، جمجاه ملانک سپاه، عالم پناه، اقدس اشرف اعلی همایون شاهی، مطرح اشعة لمعات فیوضات الهی، زبینه [۱۹] اورنگ خلافت و پادشاهی، سلطان فلک قدر کیوان و قار، خاقان جمجاه سلیمان اقتدار، ناصب رایات فتح و ظفر، مروج [۲۰] مذهب حق ائمه اثنا عشر،

قضا توان قدر قدرت زمانه یسار

فلک عنایت خورشید رای کیوان جاه [۲۱]

کلاه داری قدرش بغایتی برسید

که آسمانش سریر ست و آفتاب کلاه

نرفته لا بزبان مبارکش هرگز [۲۲]

مگر در اشهد ان لا اله الا الله

سید الملوک و السلاطین، قهرمان الماء و الطین، خلاصه اولاد سید المرسلین [۲۳] المؤید بتائیدات الجلیة من عند الله الملك المعین المستعان، السلطان بن السلطان و الخاقان بن [۲۳] الخاقان بن الخاقان.

بفروخت بعلیا حضرت مریم عصمت خدیجه منزلت [۲۵] ... بلقیس

مرتب، عفت شعار، طهارت مدار، تاج النساء و المخدرات، زین المستورات و المکرمات [۲۶] عصمت الدنیا و الدین المسماة شهربانو خانم بنت عالیجناب، رفعت و معالی دستگاه غنی الالقابی خواجه شاهی ساوجی، حلیله و زوجة نواب اقبال پناه، آصفجاه، حشمت و اجلال [۲۷] دستگاه، نصفت و عظمت و شوکت و عدالت انتباه، عالم مدار، گردون و فار کیوان اقتدار، وزیر سلطان نشان [۲۸] آصف سلیمان مکان، ارسطوی سکندر حشمت، افلاطون لقمان حکمت، معدن جواهر علم، منبع نوادر حلم، کعبه مقاصد [۲۷] و مآرب، قبله آمال و مطالب، مستحکم ارکان مملکت، مستجمع شتات سلطنت، بانی مبانی خیرات، مقنن قوانین مبرات [۲۹].

آنکه از رای کرد خورشیدی

وانکه از قدر کرد کیوانی

نوبهار نظام عالم را

دست او ابرهای نیسانی [۳۰]

نامه‌های نفاذ حکمش را

حکم تقدیر کرده عنوانی

قلمش معجزی است حادثه خوار

خاصه در کارهای دیوانی [۳۱]

مطاع اماجد الامراء و الحکام، مطبوع اعظام الولاية في الايام، سلطان الوزراء في العالم، صاحب سيف و القلم [۳۲]، اعتماد الدولة العلية العالیه، عضد السلطنة الخاقانیه، غیاباً للالیاله و الوزارت و النصفه و الحشمة و العظمة و الابهة [۳۳] و الاقبال و الاجلال، میرزا سلیماناً جابریاً، خلدت میامن اقتداره علی مفارق العالمین الی یوم الدین [۳۴]

و او نیز خرید از وکیل نواب اعلی خلدت ملکه ابدأ به بیع صحیح شرعی و عقد صریح مرعی آنچه [۳۵] در تحت تصرف نواب کامیاب تا حین صدور این مبیعه استمرار و استقرار گرفته بود بلامانع و منازع و مخاصم و مزاحم و از مبیع همگی مبذر سه زوج عوامل است علی الاشاعه از جمله هفت [۳۶] زوج قریه مدعوبه جوین دشتی واقع در حوالی دارالسلطنة قزوین مستغنی از ذکر حدود لغایه اشهر فی محلها و نهایة المعرفة فی مکانها با کافه ملحقات و منضمات از اراضی غامره و عامره و صحاری و مزارع و مراتع و بساتین [۳۷] و جداول و انهار و معالف و ابار و بیوت اکره و غیر ذلك مما یدخل تحت التملک و التملیک شرعاً و سماعاً جدیداً [۳۷] و قدیماً بمبلغ دو بیست و هشت تومان و پنجهزار و هفتصد و چهارده دینار فضی مسکوک مضروب جدید [۳۸] جید یکمقالی تبریزی نصفه تا کیداً للکل و توضیحاً للاصل یکصد و چهار تومان و دو هزار و هشتصد و پنجاه

و هفت دینار [۳۹] موصوف مذکور مبیعه محکمه شرعیه بینهما واقع شد مشتمل بر کل شرایط و ارکان خالیه از کل نواقص [۴۰] و بطلان جاریه بر وفق شریعة غزاً و ملت زهراً علی واضعها التحیه و التناء از قبض ثمن و اقباض مثن و رویه و معرفه تامه [۴۱] و اسقاط جمیع خیارات بوجه شرع انور و معترف شد باعتراف صحیح شرعی وکیل اعلیحضرت نواب اعلی خلدت ملکه [۴۲] باخذ ثمن معقود علیه بالتام و الکمال از مال خاص خالص زوجة نواب مستطاب مشتری احتشام و ایصال آن بسرکار خاصه شریفه [۴۳] اخذاً صحیحاً و ایضاً سماعاً شرعیاً و باسقاط دعوی غبن و ارکان فاحشاً او افحشاً عالمأ به و بانکه الیوم مبیع مذکور [۴۴] حق و ملک خاص خالص حلیه نواب مستطاب مشتری احتشام است.

اکنون، بموجب این مبیعه شرعیه محکمه، وکلای آن علیاحضرت سپهر احتشام راست تصرف مالکانه در مبیع مذکور بهر وجه که خواهند و اراده نمایند [۴۵]، کتصرف الملاک فی املاکهم و کان ذلك فی شهر ربیع الاول سنه تسع و ثمان و تسعمایه [۴۶].

والحمد لرب العالمین [۴۷] «والعاقبة للمتین»<sup>(۷)</sup> و الختم بالصلوة علی محمد [۴۸] سید الاولین و الاخرین [۴۹] و آله الطیبین الطاهرین.

## آیات قرآنی

۱- سوره ۵۳ آیه ۱۷

۲- سوره ۲۱ آیه ۱۰۷

۳- سوره ۳۳ آیه ۶۰

۴- سوره ۳۳ آیه ۵۶

۵- سوره ۴۸ آیه ۱

۶- سوره ۲۳ آیه ۶۲

۷- سوره ۲۷ آیه ۱۲۸

## حواشی سند

حاشیه ۱- ابوالمظفر شاه سلطانمحمد الحسینی الصفوی بهادرخان

حاشیه ۲- صح ذالک - مهر سلطان محمد: بشکل گلابی، در بالای مهر: الله، محمد، علی. در وسط مهر: غلام شاه ولایت سلطان محمد بن طهماسب. در حاشیه مهر:

اگر عالم ... قدم ...

... مولانا امیرالمؤمنین

علی بن ابی طالب و ...

زجان و دل غلام کترینم

پریشین علیک کاینات ، ما بنوفا یمرحو تو فایم بدنا

سیاند  
ص

واخلا

کشور  
کشت

و صد هزاران تحف تجیات که نشیمن غنیمت کاشفات بمشام جانبدارین

قد

مطهر

نثار

چشاند  
ص

و صلوات که ذوق شهد مشاهدات بجام مناسکین وادی حقیقت و لخصا

بصره

حنا

وقدر

منور خواجه کاینات و مفروضات شروع عالمیاریت و منشا در میان حکم و کفایت

حاشية ٣ - شهد ... و باعتراف الاشرف الاعلى

مهر حاشيه از حمزه ميرزا فرزند سلطان محمد و به شكل دايره است و در سجع مهر اين كلمات خوانده مى شود:

رونق دين محمد، داده از لطف آله

نایب شاه محمد حمزه سلطان پادشاه ٩٨٧

محمد مصطفی الامین و اهل بيته، اهل بيت العصمة والطهارة و مهابط الوحي و مختلف الملائكة صلوات الله عليهم اجمعين. فقد اصغاني و شرفني بالمجلس الاعلى و المحفل الاسنى، لازالت سرادقه مغرورة بدوام الابد و الخلود مادامت السموات و الارض و جباه الخواقين مغفرة لديه الى يوم الدين بالاقرار الصادر و الاعتراف الواقع من نفس الاقدس الانفس الاشرف الاعلى بالبيع المذكور و متمماته و مسوغاته فاصغيته و شهدته عليه و انفذته و امضيته داعياً للدولة الابدية القاهرة و انا الفقير ابو الولي محمود شاه. مهر: هو الحق حسبي ابو الولي محمود الحسيني ٩٧٩ (تاريخ مهر)

حاشية ٦ - ثبت فى البايع

مهر: هو الولي ثبت فى الجريدة المحكمة العلية الناجية الانجوية الممالك محروسه و العساكر المنصوره.

حاشية ٧ - مبلغ مزبور متن دويست و هشت تومان و پنجزار و هفتصد و چهارده دينار تبريزى است و در حضور بنده درگاه تمامى وجه قيمت مبيع تسليم و كيل نایب الوكاله سرکار اشرف همايون اعلى شد (جابر بن محمود الانصارى) و كل صحيح است. حُرِّرَ فى التاريخ المرقوم و الممتن ... مهر: جابر بن محمود جابر ٩٧٣

حاشية ٨ - شهد بمافيه. بنده درگاه سلمان جابر.

مهر: بنده شاه عالم سلمان جابرى

حاشية ٩ - من الشاهدين عليه العبد الاقل جابر بن محمود انصارى مهر: جابر بن محمود جابر

حاشية ١٠ - مهر جابر بن محمود جابر

حاشية ١١ - به شهادت بنده درگاه

مهر: الواثق بالملك الغنى الوفى

حاشية ١٢ - سجع مهر: حاشيه: نادعياً مظهر العجائب تجده عوناً لك فى النوائب كل هم غم سينجلي بولايتك يا على يا على،

داخل مهر: الواثق بالملك الغنى الوفى. عبده سلمان الحسينى ...

حاشية ١٣ - من الشاهدين عليه، العبد الاقل محمد باقر.

مهر: العزة لله.



حاشية ٤ - هو هو. صدر الكتاب حمد مالك بيده ملك السموات و الارض احمده على نعمائه و اشكره على آلائه و أصلى على خاتم انبيائه و رُسله موضع طرايق الحقايق و سبله و آله المعصومين الموصوفين بالعصمة و الطهارة. و بعد، فقد شرفنى اعلى حضرت الخاقان المطاع و السلطان الواجب الاتباع بشرف اعترافه الاشرف الاعلى بمافى هذا الكتاب الشرعى و الخطاب اعلى من البيع الصادر من وكيله و القبض و الاقباض الواقعه فى الثمن و المثلث و استقرار المبيع فى ملكيته المشترية المشار اليها فالترمت مضمونه و فحواه و اشهدت على مكنونه و محتواه حرره شمس الدين تاج الدين الحسينى.

نقش مهر: «الله حسبي عبده شمس الدين محمد الحسينى».

حاشية ٥ - هو هو. الحمد لله المنعم المفضل المنعم المان على عباده بالنعم الجار مالك الملك و الاملاك و رافع الوية السلاطين من السمك الى السماك، و اهب حياة العالم، الذى «توتى الملك من تشاء و تعز من تشاء»<sup>(١)</sup> و يرثها عباد الصالحين و صلّى الله على خير خلقه اجمعين جدنا رسول الله

بجواب  
عبد  
الملك

خوفك والخاص خالصاً  
حلياً  
بغضام  
الضوابط  
التي  
است

الملك  
عبد  
الملك

بجواب  
عبد  
الملك

وكلاء  
أعلى  
حضرت  
احتمار  
تصرف  
الكان  
دسيع  
دكوه  
بروجبه



كشفت  
اللائق  
في  
الملك  
وكان  
ظلم  
في  
شهر  
ربيع  
الاول  
سبع  
وما  
تسعة

العالمين

والحمد لله



وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ وَالْحَمْدُ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ

سَيِّدِ الْأَوْلِيَاءِ وَالْآخِرِينَ

وَاللهُ الطَّيِّبُ الطَّاهِرُ

و

الملك  
عبد  
الملك